

حمله مردده‌المحمول و کاربرد آن در استدلال‌های مباشر و قیاس‌های اقترانی^۱

ابراهیم بازرگانی و عسکری سلیمانی امیری^۲

چکیده

حمله مردده‌المحمول پس از سده هفتم در میان منطق‌دانان مورد توجه واقع شده است. این قضیه، حمله‌ای است که تردید در ناحیه محمول آن است. بنابراین، با قضیه منفصله که تردید بین دو قضیه است، تفاوت دارد. این قضیه در کنار حمله‌های دیگر، می‌تواند در استدلال‌های مباشر و قیاس‌های اقترانی شرکت کند و نتایجی را به بار آورد. همچنان که این حمله در کنار منفصله‌ها می‌تواند با شرکت در قیاس‌های استثنایی، نتایجی داشته باشد، ولی تاکنون منطق‌دانان به درستی احکام حمله مردده‌المحمول را در استدلال‌ها به دلیل تشابهش با منفصله بررسی نکرده‌اند. از سوی دیگر، به سبب تشابه آن با منفصله احتمال رسوخ مغالطه در قیاس‌های استثنایی می‌رود. از این رو، شناسایی درست این دسته از حمله‌ها برای جلوگیری از مغالطه‌های احتمالی لازم است. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بررسی احکام استنتاجی مردده‌المحمول‌ها در استدلال‌های مباشر و قیاس‌های اقترانی است. اما بررسی احکام استنتاجی مردده‌المحمول‌ها در قیاس‌های استثنایی به نوشتار دیگری موکول می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

مردده‌المحمول، قیاس اقترانی، تقسیم، نقیض موجهه مرکبه جزئیه، منفصله.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۲/۲۵؛ تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۴/۲.

۲. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

درآمد

«حمله مردده‌المحمول» عنوانی است که پس از سده هفتم، توجه منطق دانان را به خود جلب کرد. در نتیجه قضیه حمله به مردده‌المحمول و غیر آن تقسیم شد. همان گونه که حمله به لحاظ موضوع اقسامی دارد، حمله از نظر تردید داشتن یا نداشتن در جانب محمول یا در جانب موضوع نیز به اقسامی تقسیم پذیر است؛ هر چند منطق دانان به این تقسیم نپرداخته‌اند. از این رو، می‌توان گفت حمله یا دارای تردید در موضوع یا محمول، و یا در هر دو است. این تقسیم‌پذیری چنین است:

۱. تنها مردده‌الموضوع؛ مانند: «کل نظری او بدیهی علم».
 ۲. تنها مردده‌المحمول؛ مانند: «کل وجودی اما واجب او ممکن».
 ۳. مردده‌الطرفین؛ همانند: «انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین».
- آنچه در منطق رواج یافته، نوع دوم است و دو نوع دیگر (مردده‌الموضوع و مردده‌الطرفین) هنوز جایی برای خود در منطق باز نکرده‌اند.
- آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، مردده‌المحمول و تفاوت آن با منفصله است؛ زیرا این دو از جهت صورت شبیه‌اند و احتمال دارد همین شباهت سبب بروز خطا در استدلال شود.

ماهیت‌شناسی حمله و منفصله

قضیه حمله: حکم به نسبت اتحادی بین چیزی با چیزی است و از نشانه‌های آن این است که با تحلیل به دو قضیه تبدیل نمی‌شود؛ مثل «زید عالم» یا «زید لیس بعالم». ^۱ به بیان دیگر، حمله قضیه‌ای است که در آن حکم به ثبوت چیزی بر چیزی یا نفی چیزی از چیزی می‌شود. ^۲

این دو تعریف بر یک پایه استوارند و آن حکم به «هو هویت» میان دو شیء یا سلب آن است؛ به این معنا که موضوع و محمول در خارج یکی هستند یا نیستند. بنابراین، برای ساختن قضیه حمله

۱. القضية ان حکم فیها بنسبة امر الی امر ایجابا او سلبا. فذاتک امران ان لم یكونا قضیتین عند التحلیل حکم علی احدهما بانه هو الآخر او لیس هو الآخر سمیت حمله کقولنا: زید هو عالم. زید لیس بعالم (کشف الاسرار عن غوامض الافکار، ۸۱).

۲. ما حکم فیها بثبوت شیء لشیء او نغیة عنه (مظفر المنطق، ۱۵۴).

ایجابی صادق نمی‌توان میان دو چیز معاند حمل ایجاد کرد و نیز برای ساختن قضیه حملیه سلبی صادق میان موضوع و محمول باید نوعی معاندت باشد.

قضیه منفصله: این قضیه دست کم از دو قضیه ترکیب می‌شود که به موجب آن، میان آن دو در صدق و کذب باهم یا تنها در صدق یا تنها در کذب تنافی باشد.^۱ بنابراین، منفصله سه قسم است:

۱. **حقیقیه:** هرگاه دو قضیه در صدق و کذب متنافی باشند، به گونه‌ای که همواره یکی از آن دو صادق و دیگری کاذب باشد، آن قضیه را منفصله حقیقیه می‌نامند. منفصله حقیقیه ترکیبی است از شیء و نقیض یا مساوی نقیض آن که نه اجتماعشان جایز است و نه ارتفاعشان؛ زیرا مستلزم اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین است که هر دو محال است؛ مانند: «اما ان یکون العدد زوجا و اما ان یکون العدد لیس بزوج» یا «اما ان یکون العدد زوجا و اما ان یکون العدد فردا». در مثال دوم، نقیض "زوج"، "غیر زوج" است و "فرد" مساوی با "غیر زوج" است. از این رو، در این جا منفصله حقیقیه از شیء و مساوی نقیض تشکیل شده است.
۲. **مانعة الجمع:** هرگاه دو قضیه تنها در صدق معاند هم باشند، مانعة الجمع خواهند بود. بنابراین، مانعة الجمع گونه‌ای از قضایای مرکب است که اگر یکی از آن دو صادق باشد، دیگری کاذب است، ولی اجتماع هر دو بر کذب ممکن است. بنابراین، مانعة الجمع از شیء و اخص از نقیض آن شیء ترکیب می‌شود. مانند: «اما ان یکون هذا الشیء حجرا و اما ان یکون شجرا». در این مثال، نقیض حجر، "لاحجر" است که شامل درخت و انسان و غیره می‌شود. بنابراین، شجر اخص از نقیض است.

۳. **مانعة الخلو:** هرگاه دو قضیه تنها در کذب معاند یکدیگر باشند، آن را مانعة الخلو نامند. بنابراین، بی‌گمان باید یکی از آن دو صادق باشد و صدق هر دو ممکن است، ولی کذب هر دو ممکن نیست. بنابراین، مانعة الخلو ترکیبی است از شیء و نقیض آن؛ مانند «زید اما ان یکون فی الماء او لا یغرق بالماء» (حلی، الجوهر النضید، ۸۴ و ۸۵).

۱. و هی التي یحکم فیها بالتنافی بین قضیتین فی الصدق و الکذب معا و فی احدهما (القواعد الجلیة، ۲۲۴).

حملیه مردده‌المحمول

تاریخچه

نشانی از حملیه مردده‌المحمول در آثار ارسطو و منطق دانان مسلمان پیرو او تا سده هفتم در دست نیست. عنوان "مردده‌المحمول" رانخستین بار، مولی عبد الله یزدی (الحاشیه، ۷۳) وارد کرده است، هر چند مضمون آن در میان منطق دانان سده هفتم کاملاً شناخته شده بود. پس از مولی عبد الله، دیگر منطق دانان همچون عبدالرحیم در تعلیقه بر حاشیه (همان، ۶۶، ۶۹، ۷۳، ۳۲۲)، ملاهادی سبزواری در شرح منظومه (۲۷۱/۱)، کاشف الغطاء در نقد الآراء المنطقیه،^۱ علامه طباطبایی در نه‌ایة الحکمة^۲ و استاد فیاضی در تعلیقه بر این کتاب، از عنوان مردده‌المحمول استفاده کرده‌اند.

خاستگاه قضیه مردده‌المحمول، در دو مبحث منطقی است:

الف) نخستین مبحث، نقیض موجّهات مرکبه جزئیه است. اینکه نقیض موجّه مرکبه جزئیه چه می‌تواند باشد پرسشی بود که ذهن منطق دانان پس از ابهری را به خود مشغول کرد. منطق دانان پیش از ابهری، تنها نقیض موجّهات مرکبه کلیه را در کتاب‌ها آورده‌اند (ر.ک: شفا؛ الاشارات و التنبیّات؛ المعتبر فی الحکمة؛ منطق الملخص؛ جوهر النضید) و از نقیض موجّه مرکبه جزئیه سخنی به میان نیاورده‌اند. اثیر الدین ابهری، اولین کسی است که نقیض موجّه جزئیه را در اثر خود (تنزیل الافکار) آورد. او دریافت نمی‌توان منفصله کلیه را نقیض موجّه مرکبه جزئیه دانست؛ زیرا اگر نقیض قضیه‌ای مانند «بعض الحیوان انسان لادائماً» را که کاذب است، قضیه «امالاشیء من الحیوان بانسان دائماً و اما کل حیوان انسان دائماً» قرار دهیم، در این صورت اصل و نقیض هر دو کاذب خواهند بود؛ در حالی که بر اساس قاعده تناقض، یکی از نقیضین باید صادق باشد. اما چون هنوز برای ابهری روشن نبود که چه قضیه‌ای را می‌توان به عنوان نقیض موجّه جزئیه مرکبه معرفی کرد که هر گاه اصل کاذب باشد، نقیض آن صادق در آید، به استقرای عقلی تمام موارد

۱. ان تعریف المتصله الموجهه يشمل الحمله المرده‌المحمول (نقد الآراء المنطقیه، ۲/۴۲۴) و ان النقیض للمركبه الجزئیه هو قضیه حملیه

کلیه مردد فیها مخمول نقیض الجزئیه و تسمی بالحمله المرده‌المحمول (همان، ۴۵۹).

۲. و امثال هذه المسائل مع ما یقابها تعود الی قضا یا مردده‌المحمول (نه‌ایة الحکمة، ۲۶۱/۱).

احتمالی، تناقض را به صورت یک مجموعه منفصله بیان داشته است. از این رو، ایشان نقیض قضیه «بعض ج، ب بالامکان الخاص» را منفصله مانعة الخلو ترکیب یافته از چهار قضیه قرار داد: «کل ج، ب بالضرورة، او لاشیء من ج، ب بالضرورة، او بعض ج، ب بالضرورة. او بعض ج، لیس ب بالضرورة».^۱ محقق طوسی هم این نظر را تأیید می‌کند که تا کنون کسی بدان نپرداخته است (تعديل المعيار في نقد تنزیل الافکار، ۱۸۲).

خونجی دومین کسی است به نقیض مذکور توجه کرده است. او سخن ابهری را تأیید می‌کند،^۲ اما بیان خود را متفاوت از بیان ابهری و به صورت حمله کلیه‌ای آورده که محمول آن دارای تردید است. او می‌گوید:

نقیضه ان یردد بین نقیضی الجزئین لکل واحد واحد لا یخلو عن نقیضها (کشف الاسرار عن غوامض الافکار، ۱۴۰).

خونجی این مثال را می‌آورد که «بعض الجسم لیس بحیوان بالفعل». روشن است که این قضیه کاذب است و باید نقیض آن صادق باشد. وی نقیض آن را «کل جسم اما حیوان دائما او لیس بحیوان دائما» قرار داد که البته این قضیه صادق است. کاتبی (معاصر باطوسی) در کتابش الرسالة الشمسية با خونجی همراهی می‌کند.^۳ پس از او رموی در مطالع الانوار، داستان را پی می‌گیرد و نقیض موجهه مرکبه جزئیه را مفهومی می‌داند که برای تک‌تک افراد موضوع به صورت مردد ثابت است.^۴ علامه حلی نیز در القواعد الجلیة در شرح گفتار کاتبی به این امر پرداخته است.^۵ قطب رازی هم بر حمله کلیه بودن چنین قضیه‌ای تصریح دارد.

۱. و اما الموجبة الجزئية فإذا قلنا «بعض ج، ب بالامکان الخاص» نقیضه انه لیس كذلك بل «کل ج، ب بالضرورة او لاشیء من ج، ب بالضرورة او بعض ج، ب بالضرورة او بعض ج لیس ب بالضرورة. (تعديل المعيار في تنزیل الافکار، ۱۸۲-۱۸۱).
۲. «وقد اهل ذلك بينه بعض المحصلين من اهل هذه الزمان» كشف الاسرار عن غوامض الافکار، ۱۴۱.
۳. «الحق في نقیضها ان یردد بین نقیضی الجزئین لکل واحد واحد» (الرسالة الشمسية، ۲۹۷).
۴. «بل نقیضها حمله کلیة ینسب محمولها الی کل واحد واحد من افراد من افراد الموضوع ایجابا او سلبا بجهتی نقیضی جزئی المركبة و هو المراد بالتردید بین نقیضی الجزئین فی کل واحد واحد» (مطالع الانظار، ۱۷۱).
۵. «القضية الجزئية من المركبات لا یکفی فی نقیضها ما ذکرنا من نقیضی الجزئین... بل الحق ان یردد بین نقیضی الجزئین لکل واحد من افراد الموضوع» (القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية، ۲۹۷).

همان گونه که گذشت مضمون مردده‌المحمول در میان منطق دانان شناخته شده است، ولی برای آن نامی جعل نکرده‌اند. بنابراین، نقیض پیشنهادی خونجی، قضیه‌ای را در منطق پروراند که بعدها با نام حملیه مردده‌المحمول شهرت یافت.

شاید مولی عبدالله یزدی، برای اولین بار نام آن را «حملیه مردده‌المحمول» نهاده باشد، چرا که این عنوان در متن تهذیب منطق تفتازانی نیست ولی مولی عبدالله در شرح از این عنوان استفاده می‌کند (الحاشیه، ۷۳). به هر حال، منطق دانان و فیلسوفان پس از او، اصطلاح «مردده‌المحمول» را در منطق و فلسفه وارد کردند و بدین سان اصطلاح مردده‌المحمول شهرت یافت.

ب) خواستگاه دوم این قضیه، مسئله تشابه منفصله و حملیه است که برخی منطق دانان آن را در کلام خود آورده‌اند. بر اساس قاعده منطقی در قضیه منفصله، حرف انفصال باید پیش از موضوع قرار گیرد تا عناد میان دو قضیه را حکایت کند. ولی گاه حرف انفصال پس از موضوع واقع می‌شود. در این صورت، منفصله شبیه به حملیه است. بنابراین، قضیه ذکر شده منفصله نیست، بلکه حملیه مردده‌المحمول است.

فخر رازی در این باره می‌گوید: «آنکه حرف انفصال در آن پس از موضوع است؛ مثل: «کل عدد اما ان یکون زوجا و یکون فردا» معنای این سخن آن است که هر واحدی از عدد که باشد، از دو وصف زوج و فرد خالی نیست. این قضیه در قوه حملیه است؛ یعنی عدد چیزی است که شأنش خالی از یکی از این دو وصف نیست»^۱.

در قوه حملیه دانستن قضیه مزبور خالی از مسامحه نیست؛ زیرا در واقع حملیه است، هر چند شبیه به منفصله می‌نماید. از این رو، قطب رازی هم در ذیل نقیض مرکبه جزئی در شرح کلام ارموی می‌گوید:

«حملیه گاهی شبیه به منفصله است و بالعکس. این امر هنگامی است که بر یک موضوع دو چیز متقابل حمل شود. در این صورت، اگر موضوع بر حرف عناد مقدم شود؛ مثل گزاره «العدد اما زوج او فرد»، قضیه حملیه و مشابه به منفصله است و اگر از آن تأخیر افتد؛

۱. التي حرف الانفصال فيها بعد الموضوع كقولك: «كل عدد اما ان یکون زوجا و اما ان یکون فردا» و معناه ان كل واحد مما يقال له عدد لا يخلو عن هذين الوصفين. و هو في قوة الحملية كأنك قلت: العدد شي من شأنه ان لا يخلو عن هذين الوصفين (منطق الملتخص، ۲۱۹ و ۲۲۰).

مثل گزاره «اما ان یكون العدد زوجا او فردا»، منفصله شبیه به حملیه است.^۱

بی‌گمان این گفتار با اشاره به حملیه مردده المممول، بیان می‌دارد که ماهیت چنین قضیه‌ای برای قطب رازی به عنوان یک قضیه حملیه کاملاً مکشوف بوده است.

مقایسه میان منفصله و حملیه مردده المممول

با وجود تشابه ظاهری میان منفصله و حملیه مردده المممول، باید گفت قضیه‌ای همانند: «العدد امان یكون زوجا او فردا» به لحاظ صورت، حملیه است و نه منفصله و احکام حملیه بر آن جاری است. برخی از این احکام چنین است:

۱. اتحاد و هویت میان موضوع و محمول مردد: با آنکه محمول‌ها در مردده المممول با «إما» تفکیک شده‌اند، ولی عنوان محمول را با خود به همراه دارند. بنابراین، موضوع دست‌کم با یکی از آن دو رابطه اتحادی دارد. وقتی گفته می‌شود: «کل وجود اما واجب او ممکن» بدین معنا است که دست‌کم یکی از دو محمول، برای هر عضوی از وجود صادق است و ممکن نیست هر دوی آن عضوها را با هم داشته باشد. بنابراین، مراد گوینده عناد میان دو محمول است که یکی از آن دو به نحو تعیین نشده‌ای با هر عضوی از موضوع متحد است. از این رو، گفته می‌شود که محمول مردد است. اما اگر قضیه منفصله باشد؛ مانند «اما ان یكون العدد زوجا و اما ان یكون فردا» مراد گوینده انفصال و تعاند در تحقق دو قضیه است؛ به گونه‌ای که هر کدام صادق باشد، دیگری کاذب است.
۲. در مردده المممول، عناد میان دو جزء یک قضیه است و در منفصله، عناد میان دو قضیه است؛ یعنی قضیه در مردده المممول واحد است و کثرت آن تردید در محمول است، ولی در منفصله، کثرت در قضیه و تردید میان دو قضیه است.
۳. همان‌گونه که قضیه منفصله بر سه قسم حقیقه، مانعة الجمع و مانعة الخلو است،

۱. «ان الحملیه قد تكون شبيهة بالمنفصلة و بالعکس و ذلك اذا حمل علی موضوع واحد امران متقابلان فإن قدم الموضوع علی حرف العناد كقولنا: العدد اما زوج و اما فرد فالقضیه حملیه للمنفصلة و ان آخر عنها كقولنا: اما ان یكون العدد زوجا او فردا فهی منفصله شبیهة بالحملیه» (شرح مطالع، ۱۷۱).

قضیه مردده‌المحمول نیز سه گونه دارد. مردده‌المحمول حقیقیه؛ مانند «هذا العدد اما زوج و اما فرد» که زوج و فرد در عدد طبیعی نه جمع می‌شود و نه رفع. مردده‌المحمول مانعة الجمع مانند «هذا العدد اما زوج الزوج و اما فرد» که ممکن نیست عدد طبیعی هم زوج الزوج باشد و هم فرد، ولی ممکن است هیچ یک از این دو نباشد؛ مانند عدد دو که زوج است، ولی زوج الزوج و فرد نیست. مردده‌المحمول مانعة الخلو؛ مانند «هذا العدد اما ليس زوج الزوج و ليس فرد» که امکان ندارد عددی از عدم زوج زوجیت و عدم فردیت خالی باشد؛ یعنی بر آن عدد زوج زوجیت و فردیت صادق باشد.

اقسام حملیه مردده‌المحمول

حملیه مردده‌المحمول نوعی قضیه حملیه است، این حملیه به اعتبار موضوع به اقسامی تقسیم می‌شود:

۱. مردده‌المحمول شخصییه؛ مانند «زید قائم او قائم»؛
 ۲. مردده‌المحمول مهمله؛ مانند «الانسان اما واجب او ممکن»؛
 ۳. مردده‌المحمول در قضیه محصوره؛ مانند «کل انسان اما قائم او ليس بقائم»، «بعض الانسان اما قائم او ليس بقائم»، «لاشئ من الانسان بقائم او ليس بقائم» و «بعض الانسان إما قائم او ليس بقائم».
- مردده‌المحمول به اعتبار موضوع در تقسیم دیگری به حقیقیه؛ مانند «کل وجود إما اعلیٰ او معلول» و خارجییه؛ مانند «زید إما قائم او قاعد» و ذهنیه؛ مانند «کل مفهوم إما کلی او جزئی» تقسیم می‌شود.

گاهی «یا» نه برای انفصال است و نه برای تردید، بلکه برای تقسیم است؛ مانند: «الوجود اما واجب او ممکن». همچنین یای تقسیم را مردده المممول نیز می‌نامند. مفاد یای تقسیم در مثال پیشین این است که: «وجود بعضی از آنها واجب است و بعضی از آنها ممکن است». وقتی می‌توان قضیه «الوجود اما واجب او ممکن» را تقسیم دانست که از قبل بدانیم هر یک از واجب و ممکن بالفعل بر وجود قابل حمل است.

از سوی دیگر، کاربرد «إما» در زبان عربی و «یا» در زبان فارسی و یا هر واژه دیگری در هر زبانی که بر تقسیم دلالت کند، باید در جایی باشد که موضوع آن کلی و دارای جزئیات باشد؛ مانند مفهوم «وجود» که کلی است و به دو قسم واجب و ممکن تقسیم می‌شود. همچنین در این کاربرد، موضوع کلی نباید دارای سور کلی باشد؛ زیرا ورود سور کلی بر مفهوم کلی، تقسیم را بی‌معنا می‌سازد. از این رو، «کل وجود اما واجب و اما ممکن» تقسیم نیست؛ زیرا هر یک از وجودها به واجب و ممکن تقسیم نمی‌شوند. مفاد قضیه یاد شده تنها مردده المممول است که هر واحدی از وجود یکی از دو عنوان واجب یا ممکن با تردید بر آن صادق است و ممکن نیست هر دو با هم صادق باشند و یا هیچ کدام صادق نباشد. بنابراین، مردده المممول در مثال بالا مردده المممول حقیقه است. پس اگر مراد از سور «کل»، کل فرد فرد باشد، تقسیم درست نیست. اما اگر مراد از سور «کل»، کل مجموعی باشد، تقسیم درست است و مفاد آن این خواهد بود: «کل الوجود إما واجب و إما ممکن»؛ یعنی مجموع وجود یا واجب است یا ممکن؛ مجموع وجود به واجب و ممکن تقسیم می‌شود.

استنتاج حملیه مردده المممول در استدلال‌های مباشر

استدلال‌های مباشر انواعی دارد که از آن میان، مردده المممول را در استدلال‌های مباشر

بیان می‌کنیم:

۱. تناقض در قضایا

نقیض موجب کلیه، سالبه جزئیه است و بالعکس، و نقیض سالبه کلیه، موجب جزئیه است و

بالعکس (مظفر، المنطق، ۱۸۹). اگر «≈» را علامت تناقض در قضایا قرار دهیم، خواهیم داشت:

«کل عدد اما زوج او فرد» ≈ «بعض العدد ليس بزواج ولا فرد». بنابراین، نقيض مردهة المحمول، حمله معطوفة المحمول است.

همچنین «لاشيء من الانسان بناطق او ناهق» ≈ «بعض الانسان ناطق و ناهق».

۲. عكس مستوی

عكس مستوی جابه جایی موضوع و محمول است، همراه با بقای صدق و كيف قضیه (مظفر، المنطق، ۱۹۷). پس:

«کل عدد إما زوج او فرد» ⇐ «بعض الزوج او الفرد عدد».

همچنین «بعض العدد إما زوج او فرد» ⇐ «بعض الزوج او الفرد عدد».

نیز «لاشيء من الانسان ان يكون زوجا او فردا» ⇐ «لاشيء من الزوج او الفرد بانسان».

۳. عكس نقيض

عكس نقيض دو روش دارد:

الف) عكس نقيض موافق: در این روش، موضوع و محمول به نقيض خود تبدیل می شوند و عكس می گردند و كيف و صدق قضیه بر جای خود باقی می ماند (همان، ۲۰۲)؛ مانند:

«کل عدد اما زوج او فرد» ⇐ «کل ماليس بزواج ولا فرد فهو غير عدد».

«لاشيء من الانسان بزواج او بفرد» ⇐ «بعض ماليس بزواج ولا فرد فليس بغير انسان»

ب) عكس نقيض مخالف: در این روش، نقيض محمول، موضوع و خود موضوع، محمول می شود؛ به شرط تغيير در كيف با بقای صدق (همان، ۲۰۲)؛ مانند:

«کل عدد اما زوج او فرد» ⇐ «لاشيء من غير الزوج و غير الفرد بعدد».

«لاشيء من الانسان بزواج او بفرد» ⇐ «بعض غير الزوج و غير الفرد انسان».

۴. نقض

تعريف نقض چنین است:

تبدیل قضیه با تغییر موضوع یا محمول یا هر دو، به شرط بقای صدق. بنابراین، نقض سه گونه است:

الف) نقض موضوع: هر گاه موضوع قضیه، به نقيض آن تبدیل شود و محمول و صدق آن باقی

بماند، آن را نقض موضوع می نامند. برای بقای صدق، باید كيف قضیه تغيير کند. بنابراین، در اعمال

قاعده نقض موضوع، مردده المممول به معطوفه المممول تبدیل می‌شود؛ مانند:

«کل عدد اما زوج او فرد» \Leftarrow «بعض غیر العدد لیس بزوج و لافرد».

«لاشیء من الانسان بزوج او فرد» \Leftarrow «بعض غیر الانسان زوج و فرد».

ب) نقض محمول: هرگاه به شرط بقای موضوع و صدق، محمول اصل به نقیض آن تبدیل شود، آن را نقض محمول می‌نامند. در نقض محمول هم مردده المممول به معطوفه المممول تبدیل می‌شود؛ مانند:

«کل عدد اما زوج او فرد» \Leftarrow «لاشیء من العدد لیس بزوج و فرد معاً».

«لاشیء من الانسان بزوج او فرد» \Leftarrow «کل انسان غیر زوج و لافرد».

«بعض العدد اما زوج او فرد» \Leftarrow «بعض العدد لیس بغیر زوج و لافرد معاً».

«بعض الانسان لیس بزوج او فرد» \Leftarrow «بعض الانسان غیر زوج و لافرد».

ج) نقض تام: هرگاه به شرط بقای صدق، نقیض موضوع و نقیض محمول به جای آن دو بنشینند، آن را نقض تام می‌نامند. بنابراین، کم موضوع تغییر می‌یابد و کیف آن به حال خود باقی است و قضیه به معطوفه المممول تبدیل می‌شود؛ مانند:

«کل عدد اما زوج او فرد» \Leftarrow «بعض غیر العدد اما غیر زوج و لافرد».

«لاشیء من الانسان بزوج او فرد» \Leftarrow «بعض غیر الانسان غیر زوج و لافرد».

موجهات

ضرورت ذاتیه: «الوجود اما واجب او ممکن بالضرورة».

مشروطه عامه: «فعل یا ساده است یا پیشوندی، یا مرکب یا پیشوندی مرکب، یا گروه فعلی بالضرورة مادامی که ساختمان آن لحاظ شده باشد» (حسینی (ژرفا)، بر بال قلم، ۳۳).

دائمه مطلقه: «کل قضیه اما موجبه او سالبه دائماً».

عرفیه عامه: «التعریف الحقیقی اما بحسب الحقیقه او بحسب الاسم دائماً مادام حقیقیاً».

مطلقه عامه: «المنفصله اما عنادیه او اتفاقیه».

ممکنه عامه: «المنفصلة اما عنادية او اتفافية بالامكان».

قیاس اقترانی

اقترانی مرکب مردده المحمول در صغری

شکل اول: این شکل از نوع استقرای تام یا ناقص است که محمول صغری مردد است و باید موضوع کبری معطوفه الموضوع باشد و عدد معطوف ها به تعداد مرددها باشد تا نتیجه حاصل شود، ولی اگر موضوع کبری مردد باشد، به دلیل احراز نشدن تکرار حد وسط، منتج نیست. برای نمونه:

ضرب اول: (موجبین کلیتین = موجب کلیه)

(۱) کل وجود اما واجب او ممکن؛

(۲) کل واجب و ممکن متشخص؛

(۳) کل وجود متشخص.

ضرب دوم: (موجب کلیه + سالبه کلیه = سالبه کلیه)

(۱) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۲) لاشیء من التصور و التصدیق بمادی؛

(۳) لاشیء من العلم بمادی.

ضرب سوم: (موجب جزئیة + موجب کلیه = موجب جزئیة)

(۱) بعض العدد اما زوج او فرد؛

(۲) کل زوج و فرد عرض؛

(۳) بعض العدد عرض.

ضرب چهارم: (موجب کلیه + سالبه کلیه = سالبه جزئیة)

(۱) بعض العلم اما تصور او تصدیق؛

(۲) لاشیء من التصور و التصدیق بمادی؛

(۳) بعض العلم لیس بمادی.

اگر محمول در کبری هم مردد باشد، نتیجه در بعضی از ضرب ها مردده المممول خواهد بود:
ضرب اول:

(۱) کل وجود اما واجب او ممکن؛

(۲) کل واجب و ممکن متشخص او معلوم؛

(۳) کل وجود متشخص او معلوم.

ضرب سوم:

(۱) بعض العدد اما زوج او فرد؛

(۲) کل زوج و فرد عرض او جوهر؛

(۳) بعض العدد اما عرض او جوهر.

شکل دوم: در این شکل جانب سلب باید معطوفه المممول باشد تا حد وسط تکرار شود.

ضرب اول: (موجه کلیه و سالبه کلیه = سالبه کلیه)

(۱) کل علم تصور او تصدیق؛

(۲) لاشیء من المادی بتصور و لاتصدیق؛

(۳) لاشیء من العلم بمادی.

ضرب دوم: (سالبه کلیه و موجه کلیه = سالبه کلیه)

(۱) لاشیء من المادی بتصور و لاتصدیق؛

(۲) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۳) لاشیء من العلم بمادی.

ضرب سوم: (موجه جزئیه + سالبه کلیه = سالبه جزئیه)

(۱) لاشیء من القضية بزواج و فرد؛ (۱) بعض الموجود اما واجب او ممکن

(۲) کل عدد اما زوج او فرد؛ (۲) لاشیء من الممتنع بواجب و ممکن

(۳) لاشیء من القضية بعدد. (۳) لابیض الموجود لیس بممتنع

ضرب چهارم: سالبه جزئیه + موجه کلیه = سالبه جزئیه

(۱) بعض المنفصلة لیست باتفاقية و لزومية؛

(۲) کل متصله اما اتفاقیه اولزومیه؛

(۳) .: بعض المنفصلة ليست بمتصلة.

شکل سوم؛ چون حد وسط در شکل سوم موضوع قضیه است، صغری و کبری می توانند مرده‌المحمول باشند. در این صورت، نتیجه در بعضی از ضرب‌ها مرده‌الموضوع و المحمول است:

ضرب اول: (موجبتین کلیتین = موجه جزئیه)

(۱) کل عدد اما زوج او فرد؛

(۲) کل عدد اما حقیقی او اعشاری؛

(۳) .: بعض الزوج او الفرد اما حقیقی او اعشاری.

ضرب دوم: (موجه کلیه و سالبه کلیه = سالبه جزئیه)

(۱) کل مفرد اما اسم او کلمه او اداة؛

(۲) لاشیء من المفرد بکلی طبیعی او عقلی؛

(۳) .: بعض ما یكون اسماً او کلمة او اداة لیس بکلی طبیعی ولا عقلی.

ضرب سوم: (موجه جزئیه و موجه کلیه = موجه جزئیه)

(۱) بعض الموجود اما واجب او ممکن؛

(۲) کل موجود اما مادی او مجرد؛

(۳) .: بعض الواجب او الممكن اما مادی او مجرد.

ضرب چهارم: (موجه کلیه و موجه جزئیه = موجه جزئیه)

(۱) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۲) بعض العلم اما بدیهی او نظری؛

(۳) .: بعض التصور او التصدیق اما بدیهی او نظری.

ضرب پنجم: (موجه کلیه و سالبه جزئیه = سالبه جزئیه)

(۱) کل قضیه اما معدولة او محصلة؛

(۲) بعض القضية لیس اما لزومیه او اتفاقیه؛

(۳) .: بعض المعدولة او المحصلة ليس بلزومية و لاتفاقية.

ضرب ششم: (موجبہ جزئیہ و سالبہ کلیہ = سالبہ جزئیہ)

(۱) بعض المنفصلة اما عنادية او اتفاقية؛

(۲) لاشیء من المنفصلة بلزومية او اتفاقية؛

(۳) .: بعض ما يكون عنادية او اتفاقية ليس بلزومية و لاتفاقية.

شکل چهارم: صغری مرددة المممول

ضرب اول: (موجبتین کلیتین = موجبہ جزئیہ)

(۱) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۲) کل بديهی علم؛

(۳) .: بعض التصور او التصديق بديهی.

ضرب دوم: (موجبہ کلیہ و موجبہ جزئیہ = موجبہ جزئیہ)

(۱) کل علة اما تامة او ناقصة؛

(۲) بعض الحقيقي علة؛

(۳) .: بعض التامة او الناقصة حقيقية.

ضرب سوم: (سالبہ کلیہ و موجبہ کلیہ = سالبہ کلیہ)

(۱) لاشیء من العلم بمنطقی او اشتقاقی؛

(۲) کل حضوری علم؛

(۳) .: لاشیء من المنطقی او الاشتقاقی بحضوری.

ضرب چهارم: (موجبہ کلیہ و سالبہ کلیہ = سالبہ جزئیہ)

(۱) کل کم اما متصل او منفصل؛

(۲) لاشیء من الموجبة بکم؛

(۳) .: بعض المتصلة او المنفصلة ليست بموجبة.

ضرب پنجم: (موجبہ جزئیہ و سالبہ کلیہ = سالبہ جزئیہ)

(۱) بعض الفصل اما منطقی او اشتقاقی؛

(۲) لاشیء من التصديق بفصل؛

(۳) .: بعض المنطقی او الاشتقاقی لیس بتصدیق.

اگر در این شکل، کبری مرده‌الموضوع باشد، نتیجه در بعضی از ضرب‌ها مرده‌الطرفین خواهد بود:

ضرب اول: (موجبین کلیتین = موجب جزئیه)

(۱) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۲) کل بدیهی او نظری علم؛

(۳) .: بعض التصور او التصدیق بدیهی او نظری.

ضرب دوم: (موجب کلیه و موجب جزئیه = موجب جزئیه)

(۱) کل علة اما تامه او ناقصة؛

(۲) بعض الحقیقی او الاعدادی علة؛

(۳) .: بعض التامة او الناقصة حقیقیه او اعدادیه.

اقترانی مرکب از حملیه مرده‌المحمول با کبرای حملیه بسیط

در اینکه در انتاج قیاس اقترانی حملی شرط است که حد و وسط در صغری به طور کامل تکرار شود یا خیر، اختلاف شدیدی میان منطق دانان وجود دارد. از نظر برخی، تکرار کامل حد و وسط برای انتاج ضروری نیست؛ مثلاً در قیاس مساوات «الف مساوی ب است و ب مساوی ج است، پس الف مساوی مساوی ج است» منتج است؛ با آنکه حد و وسط در صغری مساوی ب است و در کبری تنها ب تکرار شده است. صدر المتألهین در تعلیقات خود بر شرح حکمة الاشراق (ص ۹۸) ضمن پذیرش این نکته که ضرورتی به تکرار حد و وسط نیست، در ضابطه‌ای استنتاج مواردی را که حد و وسط کاملاً تکرار نمی‌شود ارائه داده است. از نظر او، هرگاه حد و وسط کاملاً تکرار نشود، در مقام نتیجه‌گیری به مقداری که حد و وسط تکرار شده است باید حذف شود و آن بخشی از حد و وسط که در کبری تکرار نمی‌شود، باید جزء نتیجه باشد، و گرنه مغالطه رخ می‌دهد. بنابراین، نتایجی که در این جا اخذ می‌شود، بر رأی این دسته از منطق دانان و بر اساس ضابطه صدر المتألهین مبتنی است:

شکل اول

ضرب اول:

(۱) کل وجود اما واجب او ممکن؛

(۲) کل واجب الوجود یمنع عدمه؛

(۳) .: کل وجود اما ممکن او یمنع عدمه.

ضرب دوم:

(۱) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۲) لاشیء من التصدیق بمادی؛

(۳) .: کل علم إما تصور او لیس بمادی.

ضرب سوم:

(۱) بعض الوجود اما واجب او ممکن؛

(۲) کل ممکن جائز له العدم؛

(۳) .: بعض الوجود اما واجب او جائز له العدم.

ضرب چهارم:

(۱) بعض العلم اما تصور او تصدیق؛

(۲) لاشیء من التصور بمادی؛

(۳) .: بعض العلم اما تصدیق او لیس بمادی.

شکل دوم

ضرب اول:

(۱) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۲) لاشیء من المادی بتصور؛

(۳) .: کل علم اما تصدیق او لیس بمادی.

ضرب دوم:

(۱) لاشیء من الحملیه بکلی منطقی او اشتقاقی؛

(۲) کل فصل کلی منطقی؛

(۳) .: لاشیء من الحملیه بفصل او اشتقاقی.

ضرب سوم:

(١) بعض الوجود اما واجب او ممكن؛

(٢) لاشيء من الانسان بواجب؛

(٣) .: بعض الوجود اما ممكن او ليس بانسان.

ضرب چهارم:

(١) بعض المنفصلة ليس باتصالية او ليس باتفاقية؛

(٢) كل متصلة اتصالية؛

(٣) .: بعض المنفصلة ليس بمتصلة او ليس باتفاقية.

شكل سوم

ضرب اول:

(١) كل عدد اما زوج او فرد؛

(٢) كل عدد كم؛

(٣) .: بعض الزوج او الفرد كم.

ضرب دوم:

(١) كل مفرد اما اسم او كلمة او اداة؛

(٢) لاشيء من المفرد بعدد؛

(٣) .: بعض الاسم او الكلمة او الأداة ليس بعدد.

ضرب سوم:

(١) بعض الموجود اما واجب او ممكن؛

(٢) كل موجود فهو معقول؛

(٣) .: بعض الواجب او الممكن معقول.

ضرب چهارم:

(١) بعض العلم بديهي؛

(٢) كل علم اما تصور او تصديق؛

(۳) .: بعض البديهى اما تصور او تصديق.

ضرب پنجم:

(۱) كل قضية اما معدولة او محصلة؛

(۲) بعض القضية ليس بموجبه؛

(۳) .: بعض المعدولة او المحصلة ليس بموجبه.

ضرب ششم:

(۱) بعض المنفصلة اما عنادية او اتفاقيه؛

(۲) لاشىء من المنفصلة بحملى؛

(۳) .: بعض العنادية او الاتفاقيه ليس بحملى.

شكل چهارم

ضرب اول:

(۱) كل علم اما تصور او تصديق؛

(۲) كل ذهنى علم؛

(۳) .: بعض التصور او التصديق ذهنى؛

ضرب دوم:

(۱) كل علة اما تامة او ناقصة؛

(۲) بعض الموجود علة؛

(۳) .: بعض التامة او الناقصة موجودة.

ضرب سوم:

(۱) لاشىء من العلم بمنطقى او اشتقاقى؛

(۲) كل تصور علم؛

(۳) .: لاشىء من المنطقى او الاشتقاقى بعلم.

ضرب چهارم:

(۱) كل كم اما متصل او منفصل؛

(۲) لاشیء من العلم بكم؛

(۳) بعض المتصل او المنفصل ليس بعلم.

ضرب پنجم:

(۱) بعض الفصل اما منطقی او اشتقاقی؛

(۲) لاشیء من العلة بفصل؛

(۳) .: بعض المنطقی او الاشتقاقی ليس بعلة.

اقتراانی مرکب از حملیه بسیطه در صفری و مردهة المحمول در کبری

شکل اول

ضرب اول:

(۱) کل شرطی غیر انفصالی متصله؛

(۲) کل متصله اما لزومیه او اتفاقیه؛

(۳) .: کل شرطی غیر انفصالی اما لزومیه او اتفاقیه.

ضرب دوم:

(۱) کل تصور علم؛

(۲) لاشیء من العلم بخارجی او ذهنی؛

(۳) .: لاشیء من التصور بخارجی او ذهنی.

ضرب سوم:

(۱) بعض المفهوم علم؛

(۲) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۳) .: بعض المفهوم اما تصور او تصدیق.

ضرب چهارم:

(۱) بعض التوسطی حركة؛

(۲) لاشیء من الحركة بحضوری او حصولی؛

(۳) .: بعض التوسطی لیس بحضوری او حصولی.

شکل دوم

ضرب اول:

(۱) کل متصور حضوری؛

(۲) لاشیء من الحركة بحضوری او کم؛

(۳) .: لاشیء من المتصور بحركة او کم.

ضرب دوم:

(۲) لاشیء من القول اللفظی بکلی؛

(۲) کل علم اما کلی او جزئی؛

(۳) .: لاشیء من القول اللفظی بعلم او جزئی.

ضرب سوم:

(۱) کل بسیط واحد؛

(۲) لاشیء من العلم بواحد او بکثیر؛ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۳) .: لاشیء من البسيط بعلم او بکثیر. پرتاب جامع علوم انسانی

ضرب چهارم:

(۱) کل مجرد عاقل ذاته؛

(۲) لاشیء من الکم المنفصل بمرکب بالفعل او عاقل ذاته؛

(۳) .: لاشیء من المجرد بمرکب بالفعل او کم منفصل.

شکل سوم

ضرب اول:

(۱) کل عدد معقول؛

(۲) کل عدد اما حقیقی او اعشاری؛

(۳) .: بعض المعقول اما حقیقی او اعشاری.

ضرب دوم:

(۱) کل مفرد لفظ؛

(۲) لاشیء من المفرد بکلی منطقی او طبیعی او عقلی؛

(۳) .: بعض المفرد لیس بکلی منطقی او طبیعی او عقلی.

ضرب سوم:

(۱) بعض الموجود ذو ماهیه؛

(۲) کل موجود اما واجب او ممکن؛

(۳) .: بعض ذو الماهیه اما واجب او ممکن.

ضرب چهارم:

(۱) کل علم مجرد؛

(۲) بعض العلم اما تصور او تصدیق؛

(۳) .: بعض المجرد اما تصور او تصدیق.

ضرب پنجم:

(۱) کل علة واجب بالقیاس الی معلوله؛

(۲) بعض العلة لیس بمنطقی او اشتقاقی؛

(۳) .: بعض الواجب بالقیاس الی معلوله لیس بمنطقی او اشتقاقی.

ضرب ششم:

(۱) بعض الجوهر مادی؛

(۲) لاشیء من الجوهر بواحد او کثیر؛

(۳) .: بعض المادی لیس بواحد او کثیر.

شکل چهارم

ضرب اول:

(۱) کل حضوری مشهود؛

(۲) کل علم اما حضوری او حصولی؛

(۳) .: بعض المشهود اما علم او حصولی.

ضرب دوم:

(۱) کل تدریجی حرکه؛

(۲) بعض التغير اما دفعی او تدریجی؛

(۳) .: بعض الحركة اما تغير او دفعی.

ضرب سوم:

(۱) لاشئ من التصور بمادئ؛

(۲) کل علم اما تصور او تصدیق؛

(۳) .: بعض ما ليس بمادئ او تصدیق علم.

ضرب چهارم:

(۱) کل بدیهی علم؛

(۲) لاشئ من المادی اما بدیهی او نظری؛ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۳) .: بعض العلم ليس بمادئ او نظری.

پژوهش‌های جامع علوم انسانی

ضرب پنجم:

(۱) بعض التصور علم؛

(۲) لاشئ من المادی بتصور او تصدیق؛

(۳) .: بعض العلم ليس بمادئ او تصدیق.

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التبیہات*، شرح خواجه طوسی، قم، نشر البلاغ، ۱۳۷۵ ش.
۲. _____، *الشفاء فی المنطق*، تحقیق: سعید زاید، ایران، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. بغدادی، ابوالبرکات، *المعتبر فی الحکمة*، نشر دانشگاه اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۴. حلی، حسن بن یوسف، *الجواهر النضید*، تصحیح: محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۵. خونجی، افضل الدین محمد، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار* (پایان نامه)، تصحیح: محمدرضا یورسینا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۶. رازی، فخرالدین محمد، *منطق المانخص*، تحقیق: دکتر احد فرامرزی قراملکی و آدینه اصغری نژاد، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۱ ش.
۷. رازی، قطب الدین، *شرح المطالع فی المنطق*، انتشارات نجفی، [بی تا].
۸. _____، *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة*، تصحیح: فارس حسون تبریزیان، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۹. سبزواری، حاج ملاهادی، *شرح المنظومة*، جلد اول، تصحیح: آیه الله حسن زاده آملی، نشر ناب، ۱۳۶۹ ش.
۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد، *تعلیقات*، شرح حکمة الاشراف، قم، انتشارات بیدار، [بی تا].
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، *نهاية الحکمة*، با تعلیق: غلامرضا فیاضی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، *تعديل المعيار فی تنزيل الانکار* (منطق و مباحث الفاظ)، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. کاشف الغطاء، علی، *نقد الآراء المنطقية و حل مشکلاته*، بیروت، مؤسسه نعمان، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، نجف الاشرف، چاپخانه نعمان، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.